

گروه فرهنگی المیزان

حایگاه زیارت شهدا

در کاروان های راهیان نور

استاد طاهرزاده



www.ziaossalehin.ir

راهیان نور و جایگاه زیارت شهدا
 «همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و

دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود». امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»

«شهداء شاهد بر باطن و حقیقت عالم اند....»

آمده اند تا حلقه‌ی مفقوده‌ی هدایت را کامل کنند». «شهید آوینی»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾

﴿فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾^۱

از مؤمنان کسانی هستند که بر سر عهده‌ی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی عهد خود را ادا کردند و بعضی در انتظارند ولی هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.

شهدا صادقانه به عهد خود با خدا وفا کردند و رفتند و در حفظ نظام اسلامی از بذل جان دریغ نمودند و شما با نظر به حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام به زیارت آن‌ها می‌روید تا به زیارت کسانی رفته باشید که قلب مبارک حضرت زهرا علیها‌السلام را شاد کردند. پس با توسل پی در پی به حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها‌السلام سفر را شروع کنید و ادامه دهید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مسیر خود به سوی صفین چون به محلی رسیدند که بعداً حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام و اصحاب آن حضرت شهید شدند، در آن محل از اسب پیاده شدند و در حالی که چون باران اشک می‌ریختند، فرمودند: «هَذَا مَنَاحُ رِكَابِهِمْ وَ هَذَا

^۱- سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۳

راهیان نور و جایگاه زیارت شهدا
 مُلْقَى رِحَالِهِمْ وَ هَاهُنَا تُهْرَاقُ دِمَاؤُهُمْ طُوبَى لَكَ مِنْ تُرْبَةٍ عَلَيْكَ تُهْرَاقُ دِمَاءُ
 الْأَحِبَّةِ». این جا محل فرود آمدنشان است، این جا محل اثاث و خیمه گاه آنان می باشد،
 این جا خونشان ریخته خواهد شد، خوشا خاکی که خون های محبوب های خدا بر روی
 آن ریخته خواهد شد. و شما نیز به زیارت تربت هایی آمده اید که خون بهترین بنده های
 خدا در این عصر بر روی آن ریخته است.

آری محل شهادت یاران اسلام دل ها را خدایی می کند و تا ابد حضور روح شهداء در
 محل شهادتشان راه اُنس با خدا خواهد بود. پس باید به زیارت آن مکان ها شتاب کنیم و
 در آن جا اُنس با خدا را بیابیم.

در رابطه با زیارت می توان به نکات زیر توجه کرد:

۱- رسول خدا ﷺ در معراج به زیارت خدا رفتند تا در نهایت اُنس با حضرت حق
 باشند.

۲- حضرت موسی عليه السلام در وادی مقدس طور نیز به زیارت خدا رفتند و خداوند به
 آن حضرت فرمود: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى»^۲. نعلین خود را در آور
 که در وادی مقدس طور هستی. و قلب حضرت موسی عليه السلام در آن سرزمین آماده ی
 پذیرش تجلی نور خدا شد.

۳- قرآن در رابطه با این که در کنار رسول خدا ﷺ و زیارت آن حضرت باید ادب
 نگه داشت تا از برکت زیارت بهره مند شد، به مؤمنین می فرماید: «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ
 فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ»^۳ صدای خود را از صدای پیامبر خدا بلندتر ننماید.

۲- سوره ی طه، آیه ی ۱۲

۳- سوره ی حجرات، آیه ی ۲

۴- نماز، زیارت معبود است و به گفته‌ی امام باقر علیه السلام: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّي مَنْ يُنَاجِي مَا أَنْفَتَلَّ»^۴ اگر نمازگزار می‌دانست با چه کسی نجوا می‌کند هرگز نماز خود را تمام نمی‌کرد. و شهدا انسان‌هایی هستند که با بذل جان خود نماز را به پا داشتند و عملاً راه آنس با خدا شدند و به این نیت به زیارت آن‌ها آمده‌اید.

۵- طواف کعبه، زیارت بیت الله و نماز بعد از طواف، زیارت رب‌البیت است. و زیارت شهدا زیارت کسانی است که با طواف به گرد بیت الله نظام مقدس اسلامی راه زیارت رب‌البیت را به روی زائر خود می‌گشایند و عملاً شما را به ملاقات خدا می‌برند.

۶- امامان، همان‌گونه که طالب حج و عمره‌اند، طالب زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشند و به خداوند عرض می‌کنند: «اللَّهُمَّ وَ أَمْنٌ عَلَيَّ بِالْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ، وَ زِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِكَ صلی الله علیه و آله»^۵ پروردگارا! حج و عمره و زیارت قبر رسول خود را نصیب من بگردان.

در همین راستا زیارت محل شهادت یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله مطلوب آن‌هایی است که می‌دانند در این محل‌ها بدن‌هایی به خاک افتاده است که صادقانه جان خود را در راه خدا بذل کردند. همان‌طور که زیارت محل فروافتادن دو دست حضرت ابوالفضل علیه السلام مطلوب دل‌هایی است که راه آنس با خدا را دنبال می‌کنند.

۷- زیارت برادران ایمانی همانند زیارت پروردگار است چنان‌چه امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ فِي مَرَضٍ أَوْ صِحَّةٍ لَا يَأْتِيهِ خَدَاعًا وَ لَا اسْتِبْدَالَ وَ كَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنَادُونَ فِي قَفَاهُ أَنْ طَبَّتْ وَ طَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ فَانْتُمْ زُورُ اللَّهِ

۴- وسائل الشیعه، ج: ۴، ص: ۳۳

۵- صحیفه‌ی سجاده‌ی علیه السلام، دعای ۲۳

راهیان نور و جایگاه زیارت شهدا
 وَ أَنْتُمْ وَفَدُ الرَّحْمَنِ حَتَّى يَأْتِيَ مَنَزِلَهُ^۶ هر کس برادر ایمانی خود را در بیماری و سلامتی اش زیارت کند بدون آن که قصد نیرنگ داشته باشد و یا انتظار عوض، خداوند بر او هفتاد هزار فرشته می‌گمارد تا در هنگام بدرقه‌اش ندا کنند: «پاک و پاکیزه باش و بهشت بر تو گوارا باد، شما زوارِ خدایید و حضرت رحمان میزبان شماست» تا به خانه‌اش برگردد. آری با زیارت شهدا به زیباترین شکل به زیارت خدا خواهید رفت.

۸- قرآن می‌فرماید: «لَوْ أَنَّهُمْ إِذِ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»^۷ ای رسول خدا! اگر کسانی که به خود ستم کردند به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند. یعنی حضور در محضر رسول خدا ﷺ و اولیاء دین، موجب می‌شود تا قلب زائر پیوندی معنوی با روح ملکوتی مزور برقرار کند و در این حال به درگاه خداوند استغفار نماید و از برکت استغفارِ پیامبر ﷺ و اولیاء و شهدا برخوردار شود و خدای سبحان را با تجلی اسم تَوَّابِ رحیم بیابد. لذا در زیارت اولیای الهی بگو:

«إِلَهِي إِنِّي أَتَيْتُ أَوْلِيَاءَكَ مُسْتَغْفِرًا تَائِبًا مِنْ ذُنُوبِي وَإِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكُمْ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي»^۸ خدایا! من به سوی اولیاء تو آمدم، در حال استغفار و توبه از گناهان و غفلت‌هایم و ای اولیاء الهی با نظر به شما به سوی خداوند که پروردگار من و شماست آمدم تا او گناهانم را ببخشد.

۶- وسائل الشیعه، ج: ۱۴، ص: ۵۸۸

۷- سوره نساء، آیه ۶۴

۸- وسائل الشیعه، ج: ۱۴، ص: ۳۴۱

۹- برجسته ترین اهداف زیارت، اَتْصافِ زائر به اوصاف مزور است. آن‌هایی که می‌توان در خطاب به آن‌ها گفت: «وَبَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ وَصَبَرْتُمْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنَبِهِ» شما در راه رضای خدا جان خود را بذل کردید و در برابر هر رنجی که در جنب طلب رضایت خدا پیش آمد، شکیا بودید و از مسیر خود برنگشتید. و لذا با زیارت چنین انسان‌هایی، عزمِ جلبِ رضایت خداوند در زائر شدید می‌شود و راه به هدرندان عمر خود را می‌یابد.

۱۰- در دعای امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «نَسَأُلُ اللَّهَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ مَعَايِشَةَ السُّعْدَاءِ»^۹ از خداوند جایگاه شهدا و زندگی انسان‌های سعادت‌مند را می‌خواهم. هم‌چنان که از حضرت سجاد علیه السلام داریم: «حَمْدًا نَسْعُدُ بِهِ فِي السُّعْدَاءِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ، وَ نَصِيرًا بِهِ فِي نَظْمِ الشُّهَدَاءِ بِسُيُوفِ أَعْدَائِهِ»^{۱۰} حمد خدا را که به وسیله‌ی آن در بین نیکان از اولیاء خدا کامروا گردیم و به سبب آن در زمره‌ی شهدایی درآییم که با شمشیر دشمنان خدا کشته شدند. آری امامان طالب پیوند به شهدا هستند و با زیارت محل شهادت آن‌ها **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** این پیوستگی برقرار می‌شود.

۱۱- کسی که جان خود را در راه خدا بذل کرد، با خدا معامله نمود. خداوند به او خبر می‌دهد: «فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ»^{۱۱} بشارت باد شما را به معامله‌ای که با خدا کردید. آن‌گاه خدای سبحان جان او را به بهترین نحو می‌خرد و او را به نورانی‌تری می‌رساند که او می‌تواند زائر خود را از آن نور بهره‌مند کند و حالا شما به امید بهره‌مندی از آن نور به زیارت شهدا آمده‌اید.

^۹- کافی، ج: ۵، ص: ۵۷

^{۱۰}- صحیفه‌ی سجادیه علیه السلام، دعای ۲۸

^{۱۱}- سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۱۱

۱۲- قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ. فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^{۱۲} هرگز گمان مبرید کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. آن‌ها به خاطر نعمت‌های فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند؛ و بشارت می‌دهند به آن‌هایی که در همان مسیر هستند ولی هنوز به آن‌ها ملحق نشده‌اند که نگران نباشید و هیچ غمی به خود راه ندهید. و این برکت زیارت شهدا است در محلی که شهید شده‌اند و در چنین شرایطی شهیدان با نور تکوینی خود در جان زائر خود که به راه او وفادار است ولی هنوز به او نپیوسته، تصرف می‌کنند تا بهترین انتخاب را در مسیر فداکاری برای اسلام داشته‌باشد و زائر خود را به عالم نفس مطمئن‌های که خداوند به آن‌ها ارزانی داشته، وارد می‌کند تا او نیز ندای «ارْجِعِي إِلَيَّ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» را بشنود و داخل بندگان خاص خداوند و بهشت خاص او شود.

۱۳- با این امید که وارد بندگان خاص خداوند خواهیم شد شهدا را زیارت می‌کنیم و ابتدا می‌گویید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى هِدَايَتِهِ لِدِينِهِ وَالتَّوْفِيقِ لِمَا دَعَا إِلَيْهِ مِنْ سَبِيلِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَرَفَنَا أَوْلِيَائِهِ وَأَعْدَائِهِ لَنَكُونَ مِنَ الْمفلُوحِينَ وَ قَدْ آتَيْتَكَ يَا إِلَهِي مُتَقَرِّبًا إِلَيْكَ بِزِيَارَةِ أَوْلِيَائِكَ. اللَّهُمَّ فَلَا تُخَيِّبْ سَعْيِي وَلَا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ رَجَائِي».

حمد خدا را به جهت هدایت ما به سوی دین‌اش و توفیقی که به ما داد در جهت دعوت به سوی راهش و حمد خدایی را که دوستان خود و دشمنان خود را به ما شناساند

تا ما از رستگاران باشیم. خدایا به امید نزدیکی به تو به زیارت اولیاء تو آمدم پس خدایا تلاشم را بی ثمر و امیدم به فضلت را قطع مفرما. و سپس در مقابل شهدا می ایستید و اظهار می دارید:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ مِنْ أَهْلِ دِيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» سلام بر شما ای اهل

قبرها از سرزمین مؤمنین.

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» سلام بر شما به جهت شکیبایی که در

راه خدا از خود نشان دادید و چه زیباست خانه‌ی آخرتتان.

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ اللَّهِ وَ أَنْصَارَ رَسُولِهِ وَ أَنْصَارَ

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْصَارِ ابْنِ رَسُولِهِ وَ أَنْصَارِ دِينِهِ» سلام بر شما ای اولیاء خدا، سلام بر شما ای یاوران خداوند و رسول او و امیرالمؤمنین و فرزندان رسول خدا و یاران دین او.

«أَشْهَدُ أَنْكُمْ أَنْصَارُ اللَّهِ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيبُونَ

كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا فَمَا ضَعُفْتُمْ وَ مَا

اسْتَكْنْتُمْ حَتَّى لَقِيتُمْ اللَّهَ عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ» شهادت می دهم که شما حقیقتاً به یاری دین

خدا برخاستید همچون کسانی که خداوند در وصف شان می فرماید: «چه بسیار پیامبران و

همراهان الهی شان که در راه خدا مبارزه کردند بدون آن که از آن چه در آن مسیر به آنها

رسید سستی به خود راه دهند تا آن که خدا را ملاقات کردند.

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَ أَبْدَانِكُمْ وَ أَجْسَادِكُمْ» سلام و صلوات خدا

بر شما و روح‌ها و بدن‌ها و جسد‌هایتان.

«أَبَشِرُوا بِمَوْعِدِ اللَّهِ الَّذِي لَا خُلْفَ لَهُ وَلَا تَبْدِيلَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ وَعْدَهُ» بشارت

باد بر شما وعده‌ی خدای که وعده‌ی او تخلف‌پذیر و تبدیل‌پذیر نیست.

«وَاللَّهُ مُدْرِكٌ بِكُمْ ثَارَ مَا وَعَدَكُمْ» و خداوند در رابطه با خونبهای شما و انتقام

خون شما وعده‌ی خود را عملی خواهد کرد.

«أَنْتُمْ الشُّهَدَاءُ وَأَنْتُمْ السُّعْدَاءُ سَعِدْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَفُزْتُمْ بِالدرجاتِ مِنْ جَنَاتٍ لَا

يَظُنُّ أَهْلُهَا وَلَا يَهْرُمُونَ وَرَضُوا بِالْمَقَامِ فِي دَارِ السَّلَامِ مَعَ مَنْ نَصَرْتُمْ» شما شهیدان و

سعادت‌مندی هستید که نزد خدا به سعادت نائل شدید و رسیدید به درجات عالی بهشت

«که اهل آن هرگز از آن کوچ نکرده و پیر و فرسوده نمی‌شوند، و خشودند به اقامه

نمودن در دار السّلام» در حالی که با کسی هستید که نصرتش نمودید.

«جَزَاكُمُ اللَّهُ خَيْرًا مِنْ أَعْوَانٍ جَزَاءَ مَنْ صَبَرَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْجَزَ اللَّهُ مَا

وَعَدَكُمْ مِنَ الْكِرَامَةِ فِي جَوَارِهِ وَدَارِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ» خدا به

شما یاران و اعوان‌اش پاداش خیر دهد پاداش کسانی را که با رسول خدا ﷺ صبر نمودند،

خداوند وفا کرد به آنچه وعده به شما نمود و کرامت در جوارش و سکونت در خانه‌اش

با انبیاء و مرسلین و امیر المؤمنین عليه السلام را نصیب شما نمود.

«أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي حَمَلَنِي إِلَيْكُمْ حَتَّى أَرَانِي مَصَارِعَكُمْ أَنْ يُرِينِيكُمْ عَلَى الْحَوْضِ

رِوَاءَ مَرْوِيِّينَ وَ يُرِينِي أَعْدَاءَكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ» درخواست می‌کنم از

خدائی که من را به سوی شما واداشت و رهسپار نمود و مصارع و مقتل شما را به من

نشان داد این که نشان دهد به من شما را بر حوض کوثر در حالی که سیراب می‌باشید، و

نشان دهد دشمنان شما را در پائین‌ترین درکات جهنّم.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَائِمًا إِذَا فَنَيْتُ وَ بُلَيْتُ لَهْفِي عَلَيْكُمْ» درود بر شما دائماً هنگامی

که فانی و پوسیده شده باشم، حسرت و افسوس می‌خورم بر شما.

«هَنِيئًا لَكُمْ مَا أُعْطِيتُمْ وَ هَنِيئًا لَكُمْ مَا بِهِ حُبِّيْتُمْ» گوارا باد شما را آنچه داده

شده‌اید، و گوارا باد بر شما آنچه به آن تحیت گفته شده‌اید.

«أَتَيْتُكُمْ شَوْقًا» نزد شما آمدم با شوق زیاد.

«أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُرِيْبِنِيكُمْ عَلَى الْحَوْضِ وَ فِي الْجَنَانِ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ

الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيَّتِكَ رَفِيقًا»^{۱۳} از خدا می‌خواهم که شما را در حوض

کوثر به من نشان دهد و در بهشت با انبیاء و مرسلین و شهداء، و صالحین باشید، و نیک رفیقانی هستند ایشان.

۱۴- دو رکعت نماز برای شادی روح شهدا در هر منزلی بخوان و برای خود و دیگران

طلب آموزش از خدا بکن و برای خود دعا زیر را بخوان.

با گفتن دعای زیر معنی نمازی را که بعد از زیارت شهدا می‌خوانی متوجه باش و پس

از خواندن نماز، با خواندن این دعا اولاً: شرایط را فراهم می‌کنی که زیارتت مورد قبول

پروردگار قرار گیرد و در همین راستا از خدا تقاضا می‌کنی؛ «تَقَبَّلْهَا مِنِّي». ثانیاً: از خداوند

در راستای این زیارت تقاضای مقام محسنین را می‌کنی. رسول خدا ﷺ در توصیف مقام

محسنین می‌فرمایند: «الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»^{۱۴}

احسان عبارت است از آن که خدا را طوری عبادت کنی که گویا او را می‌بینی و اگر او را

^{۱۳} - مطالب فوق برگرفته شده از زیارات مختلف در مورد شهدا و اولیاء الهی می‌باشد.

^{۱۴} - بحار الأنوار، ج ۶۷، ص: ۱۹۶

نمی‌بینی متوجه باشی او تو را می‌بیند. این آن مقامی است که بعد از نماز زیارت از خداوند تقاضا می‌کنی و بعد متذکر می‌شوی که مقصد تو در این نماز رجوع به خدا بوده است.

توصیه‌ی ما آن است که این دعا را در زیارت هر کدام از اولیاء الهی و شهداء، بعد از دو رکعت نماز بخوانی و امید رسیدن به مقام محسنین را داشته باشی.

اللَّهُمَّ إِنِّي صَلَّيْتُ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةً مِّنِّي إِلَىٰ أَوْلِيَائِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِم

بار خدایا! این دو رکعت نماز هدیه‌ای باشد از طرف من اولیائت که صلوات خدا بر

آن‌ها باد.

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْهَا مِنِّي وَاجْزِنِي عَلَىٰ ذَلِكَ جَزَاءَ

الْمُحْسِنِينَ.

بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بپذیر آن را از من و به من از آن

طریق جزا و پاداش محسنین را عطا کن.

اللَّهُمَّ لَكَ صَلَّيْتُ وَ لَكَ رَكَعْتُ وَ لَكَ سَجَدْتُ وَ حَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ.

خدایا برای تو نماز خواندم و برای تو رکوع کردم و برای تو سجود کردم، یکتایی تو

را شریکی نیست.

لِأَنَّهُ لَا تَكُونُ الصَّلَاةُ وَ الرُّكُوعُ وَ السُّجُودُ إِلَّا لَكَ لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

زیرا که نماز و رکوع و سجود نمی‌باشد جز برای تو، تویی خدایی که نیست معبود به

حقی جز تو.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنِّي زِيَارَتِي وَاعْظِنِي سُؤْلِي بِمُحَمَّدٍ وَ

آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

بار خدایا بر محمد و آل محمد رحمت فرست و زیارتم را از من بپذیر و تقاضاهایم را به حق محمد و آل طاهرینش به من عطا فرمای.

پس بعد از نماز و دعا بگو.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ * وَلَا تَدْعُ لِي فِي هَذَا الْمَكَانِ الْمَكْرَمِ وَالْمَشْهَدِ
 الْمُعْظَمِ ذَنْبًا لَا غَفْرَتَهُ * وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَجْتَهُ * وَلَا مَرَضًا إِلَّا شَفَيْتَهُ * وَلَا عَيْبًا إِلَّا
 سَتَرْتَهُ * وَلَا رِزْقًا إِلَّا بَسَطْتَهُ * وَلَا خَوْفًا إِلَّا أَمَنْتَهُ * وَلَا شَمْلًا إِلَّا جَمَعْتَهُ * وَلَا
 غَائِبًا إِلَّا حَفِظْتَهُ * وَلَا دَيْنًا إِلَّا أَدَيْتَهُ * وَلَا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَكَ
 فِيهَا رِضًا وَلِي فِيهَا صَلَاحٌ إِلَّا قَضَيْتَهَا * يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

خدایا درود فرست بر محمد و خاندان محمد، و در این مکان مکرم، و زیارتگاه بزرگ، برای من گناهی مگذار جز آن که بیماری، و نه اندوهی جز آن که برطرف نمایی، و نه بیماری جز آن که شفا دهی، و نه عیبی جز آن که بپوشانی، و نه رزقی جز آن که بگسترانی، و نه ترسی جز آن که ایمنی دهی، و نه پراکندگی جز آن که گرد آوری، و نه دور از نظری جز آن که حفظ کنی و دیدارش را نزدیک نمایی، و نه حاجتی از حاجت‌های دنیا و آخرت، که تو را در آن رضایت و مراد در آن مصلحت است جز آن که برآوری، ای مهربان‌ترین مهربانان.

۱۵- بعد از هر زیارتی، راه‌های آسمان به سوی زائر اولیاء گشوده می‌شود و لذا خوب است از دعاهایی که دارای مضامین عالی است مانند مناجات شعبانیه و مناجات خمس عشر و از این قبیل دعاها، بهره‌گیرید و از آن طریق با خدا مناجات کنید. در ضمن عنایت داشته باشید همان‌طور که رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «مرا در کربلا زیارت کنید» به این معنی که با زیارت امام حسین علیه السلام در کربلا، نظر به رسول خدا صلی الله علیه و آله نماید. در محل شهادت یاران حسین علیه السلام نیز حضرت سیدالشهداء علیه السلام را زیارت کنید و از زیارت عاشورا در این مکان‌ها غفلت نفرمایید.

۱۶- در رابطه با جایگاه و ارزش محل شهادت شهدا همین بس که مقام معظم

رهبری «حفظه‌الله» می‌فرمایند:

«من این سرزمین را یک سرزمین مقدس می‌دانم. این جا نقطه‌ای است که ملائکه‌ی الهی که شاهد فداکاری مخلصانه‌ی این شهدای عزیز بودند، به این جا تبرک می‌جویند. این جا متعلق به هرکسی است که دلش برای اسلام و برای قرآن می‌تپد. این جا متعلق به همه‌ی ملت ایران است. دل‌های همه‌ی ملت ایران، متوجه این نقطه، این بیابان و همه‌ی این مناطقی است که شاهد فداکاری‌های جوان‌ها بوده است. شما که این جا را گرمی می‌دارید، خوب می‌کنید؛ آمدن شما و احترام به این نقطه، بسیار به جا و بسیار کار صحیحی است. بنده هم خواستم به ارواح طیبه‌ی شهیدان و به نفس‌های معطر جوانان مؤمن، تبرک بجویم و به این عزیزان احترام کنم؛ من هم آمدم در جمع شما شرکت کردم».

امید است شما عزیزان نیز از برکاتی که مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» و ملائکه‌ی الهی نسبت به چنین مکانی بهره می‌گیرند محروم نشوید.

خدایا! همان‌طور که با ارسال رسولان، راه آسمان را به روی خلائق گشودی، اقرار می‌کنیم که راه اُنس با ملکوت را از طریق شهداء به انسان سرگشته‌ی این روزگار نمایان کردی، خدایا! راهی که شهداء نمایانندند را باز نگه دار تا راه رسولان نیز گشوده بماند.

سؤال: از سفر زیارتی کربلای ایران، در ارتباط با شهداء و نظر به حقیقت آنها باید چه گفت و با این حقایق و وجودهای پاک چگونه باید ارتباط برقرار کرد، در راه سلوک یک انسان چه تاثیری دارد، تا آنجا که مقام معظم رهبری آنقدر تاکید بر زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدا می‌کنند و این کار را با مقام شهادت یکی می‌دانند؟

جواب: من چگونه می‌توانم از نوری بگویم که در مقتل پاک‌ترین انسان‌های ملکوتی جریان دارد. ملائکه‌ی الهی مددکار رزمندگان بودند تا آن حماسه‌ها را بیافرینند و در مسیر فنای فی‌الله به شهادت برسند. آن ملائکه تا قیام قیامت در مقتل آن‌ها مانده‌اند و بر جان زائرانِ مقتل شهدا، نسیم بصیرت و عبودیت می‌وزانند و راه ملکوت را بر جان زائران می‌گشایند تا پس از بازگشت در شلوغی زندگی دنیایی مقهور کثرات نگردند. فکه و طلائیّه و هویزه و شلمچه هر کدام خیمه‌ی افراشته‌ای هستند که یک در به سوی زمین دارند و یک در به سوی آسمان و چون وارد آن شدی دری به سوی عالم ملکوت و برزخ و قیامت به رویت گشوده می‌شود. در خیمه‌گاه فکه و طلائیّه و هویزه و شلمچه به سیره‌ی شهدا بنگر تا ملکوتی‌ات کنند. حضرت روح‌الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» بر بازوی رزمندگان بوسه زد که جای بوسه‌ی ملائکه‌الله بود. هنوز شهدا زنده و فعّال در حال انجام مأموریت‌اند تا در این ظلمات دست ما را بگیرند و مزه‌ی لذّات معنوی را به کام ما بریزند تا لذّات دنیایی برایمان جلوه نکنند.

باز تاکید می‌کنم ملائکه‌ی الهی که به نور خود به شهدا کمک کردند تا بهترین عمل را انجام دهند و به بهترین مرگ نایل شوند در مقتل شهدا به استقبال زائران آن‌ها می‌آیند و با یک نحوه همسنخی که زائر با مزور پیدا می‌کند پس از برگشت زائر او را بدرقه می‌کنند. همان‌طور که شهدا را سؤال و جوابی نیست زائر شهدا در جواب سؤال ملکین در نمی‌مانند و از بهشتی که در افق جان آن‌ها نمایان است محروم نمی‌گردند. و این است راز آن که پس از برگشت از کربلای ایران احساس می‌کنید از گناهان فاصله دارید. مواظب باشید این فاصله را با یاد شهدا حفظ کنید.

همان‌طور که حضرت ابوالفضل علیه‌السلام نور امام حسین علیه‌السلام را ملموس‌تر می‌نمایاند تا قلب ما آمادگی لازم جهت درک پرتو درخشان نور حسین علیه‌السلام را پیدا کند، شهدای کربلای ایران، همچون ابوالفضل علیه‌السلام نوری از انوار حضرت روح‌الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» را می‌نمایند تا

راهیان نور و جایگاه زیارت شهدا
 قلب‌های ما امکان قرار گرفتن در ذیل شخصیت اشراقی حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه»
 را بیابد و از ظلمات دوران رهایی یابد. موفق باشید

التماس دعا

در آخر خوب است با جملاتی از شهید آوینی و با نگاهی که آن شهید بزرگوار به
 شهیدان انداخت و در کنار شهیدان به ملکوت پرواز کرد، به شهیدان بیندازیم. او
 می‌گفت:

مکه برای شما، فکه برای من ... بال نمی‌خواهم، این پوتین‌های کهنه هم مرا به آسمان می‌برند.

ای شهید... ای آن‌که بر کرانه‌ی ازلی و ابدی وجود بر نشسته‌ای، دستی بر آر و ما قبرستان‌نشینان عادات سخیف را نیز از این منجلاب بیرون کش.

بسیجی عاشق کربلاست و کربلا را تو مپندار که شهری است در میان شهرها و نامی است در میان نام‌ها، نه؛ کربلا حرم حق است و هیچ‌کس را جز یاران امام حسین علیه السلام راهی به سوی حقیقت نیست. کربلا ما را نیز در خیل کربلایان پذیرد....

حسین علیه السلام سرسلسله‌ی همه‌ی شیدایان حق است. عالم همه در طواف عشق است و دایره‌دار این طواف، حسین علیه السلام است. ولی نپندار که تنها عاشوراییان را بدان بلا آزموده اند و لا غیر، صحرای بلا به وسعت همه‌ی تاریخ است.

مرده آن است که نصیبی از حیات طیبه‌ی شهدا ندارد مبدا غافل شویم و روزمرگی ما را از حضور تاریخی خویش غافل کند.

پندار ما اینست که ما مانده‌ایم و شهدا رفته‌اند اما حقیقت آن است که زمان، ما را با خود برده است و شهداء مانده‌اند.

زمان بادی است که می‌وزد، هم هست، هم نیست. آن‌که ریشه در خاک استوار دارد را از طوفان هراسی نیست. جنگ می‌آمد تا مردان مرد را بیازماید. جنگ آمده بود تا از خرمشهر و فکه و شلمچه و.. دروازه‌ای به کربلا باز شود.

هنر آن است که بمیری پیش از آن‌که بمیرانندت و مبدأ و منشأ حیات آنانند که چنین مرده‌اند.

سلامت دنیا بیماری است و بیماری اش شفا و سلامت، چراکه بنیان دنیا در عادات است و سلامت حقیقی، هرچه هست در ترک عادات و عتق از ملکات.

عارف سالک اگر قول و فعلش خلاف این عالم است، نه از سر لودگی و مسخره‌گی است، بل او عالم عادات را خراب می‌کند تا حقیقت بنا شود.

"سر" آن است که در طریق وصال به باد رود و "جان" متاعی است که هم او بخشیده است تا به بهای آن لقایش را باز خریم، و سر آن که خون مقتول عشق را ثارالله گفته‌اند نیز در همین جاست.

مردمان مسافر کاروان مرگ‌اند، اما خود نمی‌دانند، مرگ کاروان‌دارِ سفر زندگی است، کجاوه ثابت می‌نماید اما کاروان در سفر است.

"ترک هوش کن" که "هوشیار" در خودی خود اسیر است و تا خود باقی است یار از تو می‌رمد، بیهوده نیست این همه که عاشقان از عقل می‌نالند؛ عقل عقال است و جان را از پای بست خاک می‌کند و تا عقل باقی است، خود از میانه بر نمی‌خیزد و مستان در جست و جوی بی‌خودی به مستی روی آورده‌اند، که مستی و بی‌خودی باهم‌اند؛ مستی زوال عقل است و از این روی هم ره بی‌خودی است.

بندگی خدا میثاق ازلی است که انسان در عمق فطرت خویش بدان شهادت می‌دهد و او فطرتاً به مبدأ عالم، علم و گرایش دارد و اگر به نفس خویش رجوع کند در باطن خویش خواهد یافت که خداوند فجور و تقوا را به نفس او الهام فرموده است و آسمان لایتناهی تمنای او را هیچ کرانه‌ای جز قدرت و اراده‌ی مطلق، علم مطلق، حسن مطلق و حیات محض محدود نمی‌کند.

می‌خواهم در رثای شما ای کبوتران خونین بال دل حرم امن، مرثیه‌ای بسرایم اما کلام زمین‌گیر است و کبوتر شکسته بال، دل من نیز آسمان را تنها در خیال می‌پرورد. کلام اسیر قفس ماهیات است و عقل اسیر دام کلام و آن جا که شما بال کشیدید پر جبرائیل عقل می‌سوزد آن‌جا جزء نبی عشق را بار نمی‌دهند و جز او و اوصیانش یعنی آنان که ضمیر نسبیت را به آسمان اطلاق پیوند می‌دهند دیگر کیست که بتواند بر معراج انقطاع کامل پای نهد و چشم دلش به ضیاء نظر به غیبت الغیوب ذات نور یابد و این چنین از

صدرالمنتهی اسماء و صفات درگذرد و به معادن پنهان عظمت اتصال یابد و روحش به ذات عزیز قدوس تعلیق پیدا کند.

خیال هم می‌تواند براق بلند پرواز معراج انسانی باشد و هم خر دجال مرکوب نفس اماره هر جا که خیال رفت؛ پسندیده نیست.

انسان در درون خودش زندانی است اما این زندان نفس را می‌توان آن‌همه وسعت بخشید که آسمان و زمین را در بر گیرد.

انسان اگر بتواند "خود" را در "خدا" فانی سازد نورالأنوار طلعت شمس حق از او نیز متجلی خواهد شد و عزت و عظمتی خواهد یافت بی‌نهایت.

هنرمند از آسمانیان می‌گیرد و بر زمینیان می‌بخشد. پس سینه‌اش باید قابلیت نزول ملائکه‌ای را داشته باشد که واسطه‌ی الهام هستند. سینه‌ی تنگ کوردلان کجا و آسمان بی‌کران کجا.

شیطان سوگند خورده است که «لازین لهم فی الارض» و او آن چنان کثرات جمالیه حضرت حق در چشم انسان زینت می‌بخشد که او را سحر می‌کند و می‌فریبد. رنگ؛ کثراتی هستند تجلی‌یافته از نور سفید، اما اگر انسان اسیر "رنگ" شود از نور سفید باز می‌ماند.

جاذبه‌ی خاک به ماندن می‌خواند و آن عهد باطنی به رفتن، عقل به ماندن می‌خواند و عشق به رفتن... و این هر دو را خداوند آفریده است تا وجود انسان در آوارگی و حیرت میان عقل و عشق معنا شود.

بعضی‌ها ما را سرزنش می‌کنند که چرا دم از کربلا می‌زنید و از عاشورا؛ آن‌ها نمی‌دانند که برای ما کربلا بیش از آن که یک شهر باشد یک افق است که آن را به تعداد شهدایمان فتح کرده‌ایم، نه یک بار نه دو بار... به تعداد شهدایمان.

زندگی به خون وابسته است و پیکر تاریخ بی خون خدا مرده‌ای بیش نیست و سر مبارک امام شهید بر فراز نی رمزی است میان خدا و عشاق؛ یعنی که این است بهای دیندار.

یار عاشق کش، عاشق خویش را به قتل می‌رساند تا او را حیات جاودان عندالهی بخشد، عدمش می‌گرداند تا در آینه‌ی عدمی او تجلی کند؛ فانی‌اش می‌گرداند تا بقایش بخشد.

اهل ظاهر موسی را سرزنش می‌کنند که "ربّ ارنی" می‌گوید، غافل که "رب ارنی" حقیقت عبادات است که جز شهدای راه خدا بدان وصول نمی‌یابند.

«راز» بی‌نشان است و «رمز» نشان بی‌نشان اشاره‌ای و دیگر هیچ، عالم وجود، عالم نشانه‌هاست و عالم بی‌نشان، فراسوی وجود در دیار نادیار عدم است و راه از فنا می‌گذرد. تا خود باقی است، عقل باقی است و حیّز وجود عقل، اعتبار واقع شود، راز نیست، عقل تنها بر آنچه احاطه‌پذیر است علم می‌یابد و عالم راز، عالم تنهایی است که به حریم آن می‌توان واصل شد، اما نه به قدم علم که جز به معقولات متناهی راه نمی‌برد.

کعبه و ملک حجاز بهانه‌ی دیدار است و چون لقا بی‌بهانه حاصل شود دیگر چه نیازی به کعبه و ملک حجاز؟

شهادت زیباست، اما مثل مرد پای بیرق انقلاب ایستادن از آن‌هم زیباتر است. خون‌دادن برای خمینی زیباست، اما خون دل خوردن برای خامنه‌ای از آن‌هم زیباتر است. چه کسی باور می‌کرد این شهدا این چنین با عالم ملکوت ارتباط پیدا کرده‌اند. آیا می‌توانید مناجات‌های شهید چمران را زمینی ببینید که می‌گوید:

"ترا شکر می‌کنم که از پوچی‌ها، ناپایداری‌ها، خوشی‌ها و قید و بندها آزادم کردی و مرا در طوفان‌های خطرناک حوادث رها نمودی، و در غوغای حیات، در مبارزه‌ی با ظلم و کفر غرقم کردی، لذت مبارزه را به من چشاندی، مفهوم واقعی حیات را به من فهماندی... فهمیدم که سعادت حیات در خوشی و آرامش و آسایش

نیست، بلکه در جنگ و درد و رنج و مصیبت و مبارزه با کفر و ظلم و بالاخره در شهادت است.

خدایا ترا شکر می کنم که به من نعمت "توکل" و "رضا" عطا کردی، و در سخت ترین طوفانها و خطرناک ترین گردابها، آنچنان به من اطمینان و آرامش دادی که با سرنوشت و همهی پستیها و بلندیهایش آشتی کردم و به آنچه تو بر من مقدر کرده ای رضا دادم.

خدایا در مواقع خطر مرا تنها نگذاشتی، تو در کویر تنهایی انیس شبهای تار من شدی، تو در ظلمت ناامیدی، دست مرا گرفتی و کمک کردی... که هیچ عقل و منطقی قادر به محاسبه و پیش بینی نبود، تو بر دلم الهام کردی و به رضا و توکل مرا مسلح نمودی، و در میان ابرهای ابهام و در مسیری تاریک و وحشتناک مرا هدایت کردی."

مرحوم شهید آوینی در دو کوهه چه می بیند که می گوید:

یک بار دیگر سلام، دو کوهه!

قطارها دیگر در کنار دو کوهه نمی ایستند و بسیجیها از آن بیرون نمی ریزند. قطارها دو کوهه را فراموش کرده اند و حتی برای سلامی هم نمی ایستند. بی رحمانه می گذرند، اما شهدا اُنسی دارند با دو کوهه که مپرس با ذره ذره خاکش، با زمینش، با دیوارهایش، با ساختمانهایش، با همهی آنچه در چشم ما هیچ نمی آید. می گویی نه؟ از حوض روبه روی حسینیهی حاج همت باز پرس که همهی شهدای دو کوهه با آب آن وضو ساخته اند. در حاشیه اطراف حوض تابلوهایی هست که به یاد شهدا رویده اند اما الفت شهدا با این حوض نه فکر کنی که به سبب تابلوهاست!

من چه بگویم؟ اینها سخنانی نیست که بتوان گفت، تو خودت باید دریابی و اگر نه دیگر چه جای سخن؟

زمین صبحگاه نیز هنوز در جستجوی رازداران خویش است. اگر زبان خاک را بدانی، توجه اش را در فراق آنها خواهی شنید، هر چند او همه لحظات آنچه را که دیده است و شنیده، به خاطر دارد؛ صدای آسمانی شهید گلستانی را گاه خواندن دعای صبحگاه: " اللهم اجعل صباحنا صباح الصالحین"

نهرهای رحمت خاص حق جاری می شد و باغهایی از اشجار بهشتی لا اله الا الله می روید و زمین صبحگاه بقعه‌ای می شد از بقاع رضوان. آنان که در دوکوهه زیسته اند طراوت این جنات را در جان خویش آزموده اند و هنوز از سکران چهار نهر آب و غسل و شیر و شراب سرمستند. جا دارد که دوکوهه مزار عشاق باشد، زیارتگاه عشاقی که از قافله شهداء جا مانده اند. ای قدمگاه بسیجی ها، ای قدمگاه عاشق ترین عاشقان، تو خوب می دانی که چه سایه‌ی بلندی را از کف داده‌ای.

بوسه‌های تو بر قدم‌هایی می‌نشسته است که استوارتر از عزم آنان را زمین به یاد ندارد. یادهایت را در خود تجدید کن تا آنجا که اگر هزارها سال نیز از این روزها بگذرد تو را با این نام بشناسند که قدمگاه بسیجیان بوده‌ای، شب را به یاد بیاور که انیس عشاق است؛ آن شب را، بعد از عملیات والفجر یک.

ای دوکوهه، تو را به خدا چه عهدی بود که از این کرامت برخوردار شدی و خاک زمین تو سجده گاه یاران خمینی شد؟

و حال چه می‌کنی، در فراق پیشانی‌هایشان که سبب متصل ارض و سما بود، و آن نجواهای عاشقانه؟

دوکوهه، می‌دانم که چقدر دل تنگی، می‌دانم که دلت می‌خواهد باز هم خود را به جبل دعای شهدا بیاویزی و با نمازشان تا عرش اعلی بالا روی. می‌دانم که چه می‌کنی دوکوهه! عمر تو هزارها سال است و شاید هم میلیون‌ها سال. اما از آن روز که انسان بر این خاک زیسته است، آیا جز اصحاب عاشورایی سیدالشهداء کسی را می‌شناسی که بهتر از شهدای ما خدا را عبادت کرده باشد؟

تو چه کرده‌ای که سزاوار کرامتی این همه گشته‌ای که سجده‌گاه یاران خمینی باشی؟
چه پیوندی است میان تو و کربلا؟

کدام رسول بر خاک تو زیسته است؟ تو کهف اعتکاف کدام عارف بوده‌ای؟ اشک
کدام عزادار حسینی بر تو چکیده است؟ چه کرده‌ای دوکوهه؟ با من سخن بگو...
حسینیه‌ات نیز سکوت کرده است و دم بر نمی‌آورد.

ما که می‌دانیم، زمان، بستر جاری عشق است تا انسان‌ها را در خود به خدا برساند و
حقیقت تمامی آنچه در زمان حدوث می‌یابد باقی است. پس، از حسینیه‌ی حاج همت
بخواه که مهر سکوت از لب برگردد و با ما سخن بگوید. اینجا حرم راز است و پاسداران
حریم آن، شهیدان؛ شهدایی که در آن نماز شب اقامه کرده اند و با خدا راز و نیاز
گفته‌اند؛ شهدایی که در حسینیه چشم بر جهان غیب گشوده اند؛ شهدایی که همسفران
عرشی امام بوده‌اند و اکنون میزبان او هستند. عمق وجود من با این سکوت رازآمیز
آشناست؛ سکوت که در باطن، هزارها فریاد دارد. من هرگز اجازه نمی‌دهم که صدای
حاج همت در درونم گم شود. این سردار خبیر، قلعه‌ی قلب مرا نیز فتح کرده است.
این سخنان از کدام چشمه در قلب امثال شهید چمران و شهید آوینی جوشیده است،
جز این است که این بزرگان در سلوک خود سعی کردند خود را در ذیل شخصیت
حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و در وادی ارادت به انقلاب اسلامی وارد کنند و از طریق با عالم
ملکوت مرتبط شده و در نوشته‌های خود از آن عالم گزارش می‌دهند؟

والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته